برای اتحاد جمهوری‌خواهان ایران

پس از یک قرن تلاش برای گذار از استبداد به دمکراسی و از سنت به تجدد، مردم ما در آستانه حرکتی تازه در راه تحقق آرمانهای دیرپای خویشند. تجربه بیست و چهار سال حاکمیت دینی، تحول ذهنیت و فرهنگ سیاسی مردم و بروز گرایش‌های آزادی‌خواهانه زمینه مساعدی برای شکل‌گیری و رشد نهادهای مدنی، جنبش‌های اجتماعی و سازمانیابی سیاسی در جامعه پدید آورده است. آزمونهای شش سال گذشته، همراه با نقد آشکار وضع موجود، اعتراض و رودررویی در عرصه عمومی و همچنین شرکت در انتخابات، اکثریت بزرگ جامعه را به همراهی و نیروی خود آگاهتر ساخته و عزم و اراده‌ای جدید برای مبارزه در راه مردمسالاری برانگیخته است. جنبش‌های اجتماعی زنان، جوانان و دانشجویان نقشی اساسی در این مبارزه بعهده دارند.

حرکت اصلاح‌طلبانه دوم خرداد اگر چه دستاوردهایی همچون بازنمایی تناقضات قانون اساسی، گشایش فضای مطبوعاتی و کمک به انزوای جناح‌های اقتدارگرا با خود داشته است، اما این حرکت توانسته است حقوق اساسی مردم و آزادی‌های فردی و اجتماعی را تثبیت کند. یکی ازعلل «بن‌بست اصلاحات» سرسختی اقتدارگرایان در تداوم استبداد است، اما علل دیگر آنرا باید در محدودیت برنامه سیاسی اصلاح‌طلبان، تناقضات نظری، اتکای یک‌سویه بر ظرفیت‌های قانون اساسی و کم‌توجهی به سازماندهی نیروهای جامعه مدنی جستجو کرد. این تجربه نشان داد که اصلاحات تدریجی و قانونی به میانجی مجلس و قوه مجریه، بدون تکیه به نیروی سازمان‌یافته مردم و تغییرات بنیادی در قانون اساسی به سرانجام نخواهد رسید. ساختار سیاسی و قانون اساسی فرسوده اسلامی که دین و دولت را درهم آمیخته و برپایه تبعیض میان شهروندان بناشده است، نمی‌تواند مبنای تدوین قوانین و تنظیم مناسبات اجتماعی به شیوه‌ای امروزی و مردمسالارانه باشد.

امروز ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن بزرگترین مانع در راه استقرار مردمسالاری و ثبات و پیشرفت کشورند. ایستادگی آنان در برابر آراء ملت و جنبش اصلاحات به جدال فرسایشده بین جناح‌ها، عدم هماهنگی دستگاهها و از دست‌رفتن اعتماد مردم انجامیده و اساس مشروعیت نظام را فروریخته است. تداوم سرکوب، نقض حقوق مردم و گسترش فقر و فساد، کشور را بسوی بحرانی اجتماعی و سیاسی می‌کشاند. در سطح بین‌المللی نیز جمهوری اسلامی نه تنها منافع ملی ایران را تضعیف می‌کند و نیروهای طرفدار مردم‌سالاری تامین نمی‌کند بلکه امنیت و تمامیت ارضی کشور را با خطراتی بزرگ روبرو ساخته است.

در چنین وضعیتی همگامی و هماهنگی افراد و نیروهای آزادی‌خواه و ایجاد یک جنبش وسیع دمکراتیک می‌تواند اقتدارگرایان را به تمکین و پذیرش مطالبات مردم وادار سازد و راه دستیابی به آزادیهای سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و در نهایت مراجعه به آراء عمومی را برای تغییر قانون اساسی و گذار به دمکراسی بگشاید. تشکل جمهوری‌خواهانی که در پی تحول مسالمت‌آمیز جامعه‌اند، با برنامه سیاسی روشن و راهبردی مبتنی بر بسیج سازمان‌یافته مردم، گامی در جهت شکل‌گیری چنین جنبشی است.

فراخوانی نیروهای مردم‌سالار و جمهوری‌خواه تنها با برنامه و مبارزه سیاسی به دست نمی‌آید بلکه همزمان مستلزم گسترش فرهنگ دمکراسی، پیدایش نهادهای مدنی و پیوند سیاست با منافع لایه‌های مختلف اجتماعی است. تقویت فرهنگ دمکراسی و ایجاد نهادهای مدنی، پایه‌های اقتدارگرایی را را در موقعیتی تعیین‌کننده قرار می‌دهد.

ما امضاءکنندگان زیر، با دیدگاههای اجتماعی و سابقه‌های سیاسی گوناگون که به ارزشهایی چون گفتگو، شکیبایی، تحمل مخالف، حکومت قانون و آشتی ملی - بمعنای همزیستی همه گرایشهای سیاسی در شرایط دمکراتیک - پایبندیم، این متن را برای اتحادی گسترده‌تر میان جمهوری‌خواهان ایران منتشر می‌سازیم تا از راه گفتگو و بحث و تبادل نظر آشکار، در درون و برون کشور، ترمیم و تکمیل گردد و امکان تدقیق راهبرد مشترک سیاسی و هماهنگی در اقدامات عملی را فراهم آورد.

ما دیدگاه‌های خود را به شرح زیر اعلام می‌داریم:

۱ - مناسبترین شکل تحقق مردم‌سالاری در ایران نظام جمهوری پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه گانه و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ضمیمه آن است. اصل تناوب قدرت و انتخابی‌بودن سران کشور و دولت، هرگونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را در امر حکومت بی‌اعتبار می‌سازد.

۲ - نظام جمهوری بر اساس جدایی دین و مسلک از حکومت استوار خواهد بود، بدون آنکه مانع حضور و مشارکت پیروان هیچ مذهب و مسلکی در عرصه سیاست باشد. این جدایی امکان همزیستی دمکراتیک پیروان همه ادیان و مذاهب و عقاید را در کنار یکدیگر فراهم می‌آورد و دولت را از دخالت در عرصه خصوصی و زندگی شخصی شهروندان باز می‌دارد.

۳ - دوام دموکراسی بدون رفع تضییقات و محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ممکن نیست. آزادی، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی لازم و ملزوم یکدیگرند. ما طرفدار توسعه پایدار، ایجاد امنیت اجتماعی و فرصت‌های برابر برای دسترسی همگان به مسکن و بهداشت، آموزش و فرهنگ و امکانات رفاهی هستیم.

۴ - توسعه پایدار مستلزم همزیستی متعادل انسان با محیط زیست است. از این رو ما خواهان حفاظت از طبیعت و محیط زیست برای سلامت نسل‌های امروز و بقای نسل‌های آینده‌ایم.

۵ - حقوق زنان حقوق بشر است. ما به برابری حقوق زن و مرد و اصول مندرج در «کنوانسیون رفع تبعیض از زنان» اعتقاد داریم. ما خواهان تضمین قانونی حقوق زنان در خانواده و جامعه و رفع ستمهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مبتنی بر جنسیت علیه زنان و فراهم‌آوردن امکانات لازم برای رشد استعدادها و توانایی‌های زنان در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی هستیم.

۶ - ما به برابری کامل حقوق همه شهروندان بدون در نظرگرفتن تفاوت‌های قومی، زبانی، مذهبی و شیوه‌های زندگی فردی عقیده داریم و خواهان جبران تضییقات گذشته نسبت به اقلیت‌ها در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و تلاش در راه گسترش تفاهم بین اقوام و پیروان مذاهب گوناگون در ایران هستیم.

۷ - یکی از مبانی اداره کشور واگذاری تصمیم‌گیری‌های مربوط به شرایط زندگی و اداره امور محلی و منطقه‌ای به نهادهای انتخابی مردم همان محل و منطقه است. سیاست متکی بر توزیع مسئولیت‌ها و عدم تمرکز قدرت، در چهارچوب تمامیت ارضی و اولویت مصالح ملی همراه با احقاق حقوق اقلیت‌های قومی، همبستگی ملی ایرانیان را ریشه‌دارتر می‌سازد و عامل تثبیت و تضمین حاکمیت ملی خواهد بود.

۸ - ما طرفدار مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیزیم و برگزاری همایش، تحصن، راهپیمایی، اعتصاب و مقاومت مدنی برای رسیدن به مطالبات اقتصادی و سیاسی و نیز مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را، جزئی از حقوق قانونی مردم و مطابق با معاهدات و موازین بین‌المللی می‌دانیم.

۹ - ما خواهان زدودن خشونت از روابط سیاسی، اجتماعی و خانوادگی هستیم. ما شکنجه و اعدام را طرد و محکوم می‌کنیم و مجازاتهای خشن و مغایر با حیثیت انسان را غیرقابل توجیه می‌دانیم. به اعتقاد ما دور باطل طرد و حذف و انتقام‌گیری‌های سیاسی می‌باید به آخر رسد.

۱۰ - پایه و اساس سیاست خارجی کشور، باید منافع ملی و صلح جهانی باشد. ما خواهان گسترش روابط سیاسی ایران با همه کشورها، بر اساس استقلال، حقوق مساوی و منافع متقابل هستیم.

ما می‌کوشیم تا روند هماهنگی و همگامی جمهوریخواهان بصورتی دمکراتیک جریان یابد. پیشنهادهایی که برای ترمیم و تکمیل متن ارائه می‌گردد در اجلاسی که بزودی برگزار می‌شود، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این اجلاس در مورد متن نهایی و گام‌های بعد تصمیم خواهد گرفت.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۲ برابر با ۱۵ مه ۲۰۰۳

این بیانیه تا پایان هفته اول انتشار آن از طرف قریب به ۶۰۰ تن از فعالان سیاسی و اجتماعی خارج از کشور امضا شده است.

زندانی کردن به خاطر فرار از ازدواج اجباری

از روزنامه آلمانی فرانکفورتر روند شاو

هوتینا بوتینگر خبرنگار تلویزیون و مونیکا هویزر پایه‌گذار سازمان امداد مدیکا موندیاله از مشاهدات خود از زندان «ولایت» در کابل می‌گویند.

این دو تن که پس از بازگشت در یک مصاحبه مطبوعاتی مشاهدات خو را شرح می‌دادند، هنوز از مناظری که دیده بودند، شوکه بودند. آنها تعریف کردند که در ساختمان مخروبه‌ای که زندان زنان نام دارد، زنان در سلولهایی سرد و نمور نگهداری شده و از سوء تغذیه رنج می‌بردند و مادرانی که تازه نوزادشان را بدنیا آورده بودند، قادر به تغذیه آنها نبودند. جوانترین آنها ۱۱ ساله و مسن‌ترینشان ۷۰ ساله بودند. بیشتر آنها به دلایل پوچ و براساس احکام شرعی در زندان بودند. بر اساس نرم‌های اروپایی بیشتر این زنان هیچ جرمی مرتکب نشده بودند. برخی از آنها به جرم شکستن پیمان زناشویی در زندان بودند.

بر اساس تحقیقات مدیکال موندیاله کافی است که زنی توسط شوهرش به شکستن پیمان زناشویی متهم شود و یا دختری از ازدواج اجباری با یک مرد شصت ساله بگریزد، با این دلایل می‌توان آنها را بدون محاکمه زندانی کرد و گاه حتی هیچ چشم‌انداز بررسی حقوقی و حمایت قانونی وجود ندارد. زنان سرکش توسط افراد خانواده خود و یا شوهرانشان به زندان تحویل داده می‌شوند.

مونیکا هویزر می‌گوید: آنها در زندان فراموش‌شده و بدون امید به خود واگذار می‌شوند. زن ۲۲ ساله‌ای که از دست خشونت شوهرش به عمویش پناه برده بود، به اتهام شکستن پیمان زناشویی مجرم شناخته شد و به شش سال حبس محکوم گردید. دختر ۱۳ سیزده ساله‌ای که مورد تجاوز قرار گرفته بود و می‌خواست شکایت کند، به جای عاملین به زندان افتاده بود.

بتینا بوتینگر از زن جوانی یاد می‌کند که پس از تجاوز به او توسط یکی از خویشاوندانش، به وزارت زنان پناه می‌برد. در آنجا کسی نمی‌دانست که او را چگونه از انتقام خانواده‌اش حفظ کند. فقط دو راه باقی بود، او را به زندان و یا به تیمارستان بفرستند.

مونیکا هویزر می‌گوید که حقوق فئودالی همچنان مانند گذشته حقوق زنان را زیر پا می‌گذارد. تحقیقات با سهل‌انگاری انجام می‌شود و اثبات جرم در صورتی که اصولاً انجام شود، غیر حرفه‌ای است. غالبا خانواده‌ها با پرداخت پول مسئله را به زیان زندانیان تمام می‌کنند.

۲۰ زن از زندان «ولایت» که از یکسال گذشته تحت سرپرستی سازمان مدیکال موندیاله قرار دارند، برای اولین بار از حمایت‌های حقوقی برخوردار شدند و این سازمان همچنن توجه وزارت زنان را به این مسائل جلب کرده است. مونیکا هویزر می‌گوید حکومت افغانستان از وزارت زنان تاثیر نمی‌گیرد به این دلیل باید فشار از خارج همچنان باقی بماند و حتی اضافه شود.

به نقل از سایت اینترنتی زنان

بخشی از بیانیه شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز

ادامه از صفحه ۶

دهد. مبارزه برای برقراری دمکراسی و مبارزه علیه امپریالیسم جهانی می‌تواند و باید به سختی به هم گره بخورند.

به عنوان بخشی از جنبش دانشجویی ایران به مافیای قدرت و ثروت و مراجع تشخیص مصلحت سرمایه اخطار می‌کنیم که همگام با کارگران و سایر اقشار ملت ایران در مقابل آن‌ها خواهیم ایستاد. به دولتی که نام اصلاحات را با خود یدک می‌کشد نیز هشدار می‌دهیم که تا دیر نشده با جدیت و فوریت تمام با تجدید نظر در سیاست‌های خود به وضعیت و حمتکشان ایران رسیدگی نماید و پیاده‌آوری می‌کنیم که با سرپوش‌گذاشتن بر نارضایتی مردم و خفه‌کردن اعتراضات کارگری نمی‌توان امنیت ملی را فراهم کرد. تردیدی نیست که برگزار نشدن راهپیمایی روز جهانی کارگر خطرات جبران‌ناپذیری را برای طبقه کارگر ایران، امنیت ملی کشور و دولت در پی خواهد داشت. مادام که طبقه کارگر جهانی برای به دست آوردن لقمه‌ای نان مجبور است همه ساعات عمر خود را به فروش برساند، مادام که انحصار سرمایه‌داری تعیین‌کننده زندگی و سرنوشت میلیاردها انسان که در سرتاسر جهان به شیوه‌های گوناگون به بازی گرفته می‌شوند هستند، و مادام که به جای انسان سرمایه بر جهان مسلط است. روز جهانی کارگر به عنوان نماد مبارزه زحمتکشان و آزادی‌خواهان بر ضد سرمایه‌داری و امپریالیسم و حکومت‌های فاسد و دیکتاتور جهان سوم که مجریان بی چون و چرای سیاست‌های اربابان امپریالیست خود هستند می‌باشد. روز جهانی کارگر روز تبلور همبستگی و اتحاد کارگران جهان بر علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم غارتگر جهانی است. روز جهانی کارگر روز تجلی پیکار زحمتکشان برای ساختن جهانی دیگر، و روز در هم‌کوفتن یاوه ازلی‌بودن سرمایه است.

شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز

مبنای نظری سیاست خارجی دولت بوش

ویلسونیسم در چکمه

ادامه از صفحه ۱۰

سال ریاست جمهوری، اکثریت را در دو مجلس نمایندگان به دست آورد. همین طور برای اولین بار از زمان جنگ داخلی آمریکا ۱۸۶۰ حزب رئیس‌جمهور توانسته است مجددا اکثریت سنا را در انتخابات میان‌دوره‌ای کسب کند. هم‌اکنون جورج بوش، اولین رئیس‌جمهور جمهوریخواه پس از آیزنهاور است که اکثریت مجلس نیز در زمان ریاست جمهوری او، جمهوریخواه هستند. با حاکمیت حزب جمهوریخواه در دو قوه مجریه و مقننه آمریکا، دستور کار دولت جورج دبلیو بوش از اولویت‌های زیر برخوردار است:

۱ ـ جنگ بر علیه عراق. هر چند حتی قبل از برگزاری انتخابات با جر حاکم بر حکومت آمریکا و افکار عمومی این کشور در جنگ بر علیه تروریسم، حمایت رسمی کنگره در استفاده از زور بر علیه عراق فراهم بود، اما با اکثریت جمهوریخواهان و قطعنامه سازمان ملل بر علیه عراق، دولت بوش مانعی قانونی از طرف کنگره آمریکا برای بسیج ارتش آمریکا و مقابله رژیم صدام حسین نخواهد داشت. گفتنی است هماهنگی میان روسای کمیسیون‌ها و همین طور رهبری اکثریت سنا و مجلس نمایندگان با سیاست‌های بوش نتیجه‌ای مثبت برای دولت وی در دوره پس از انتخابات به جای گذاشته است.

۲ ـ لایحه امنیت داخلی. پس از پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای، بوش اعلام کرد که تصویب لایحه امنیت داخلی در کنگره، مهم‌ترین موضوع در دستور کار دولت او خواهد بود. بوش علاقه‌مند است از آغاز کار این وزارتخانه جدید به‌عنوان یک پیروزی بزرگ در انتخابات ۲۰۰۴ ریاست جمهوری بهره‌برداری کند، ضمن اینکه ایجاد چنین نهادی به افزایش بودجه‌های نظامی - امنیتی آمریکا کمک خواهد کرد.

۳ ـ اقتصاد آمریکا. دولت بوش و اکثریت جمهوریخواهان در نظر دارند ۶۰۰ میلیارد دلار تخفیف مالیاتی در اختیار شرکت‌های بزرگ قرار دهند و بدین ترتیب، محرک‌های لازم برای سرمایه‌گذاری، کار، اشتغال و تولید را برای اواخر سال ۲۰۰۳ و در طول سال ۲۰۰۴ فراهم آورند.

۴ ـ محیط زیست. دولت بوش در پی تصویب لایحه استخراج نفت در آلاسکا با رای اکثریت جمهوریخواه است. رئیس جدید کمیسیون محیط زیست مجلس نمایندگان آمریکا به شدت طرفدار بخش خصوصی است و جریان سبز آمریکا و دموکرات‌ها توان مقابله با تصویب این لایحه را نخواهد داشت. وضعیت جدید سیاست در واشنگتن، حاکی از آن است که شرکت‌های بزرگ مالی، نفتی و تسلیحاتی نمایندگان آمریکا به سطح نفوذ مجتمع نفتی و شرکت‌های تولید تسلیحات آمریکا کمک شایانی کرده است. به طور طبیعی، سیاست‌های فعلی دولت بوش تا بیستم ژانویه ۲۰۰۵ ادامه پیدا خواهد کرد.

در صورتی که شرایط زیر فراهم گردد، رهنامه بوش برای چهار سال دیگر پس از بیستم ژانویه ۲۰۰۵ نیز استعداد تداوم را دارد:

۱ ـ تغییر حکومت عراق و استقرار نظامی - سیاسی آمریکا در آن کشور.

۲ ـ بهبود وضعیت اقتصادی به ویژه رشد نرخ اشتغال و کاهش درصد تورم در آمریکا در نیمه دوم سال ۲۰۰۴.

۳ ـ انتخاب مجدد جورج دبلیو بوش به ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۰۴.

۴ ـ حفظ اکثریت جمهوریخواهان در کنگره آمریکا پس از انتخابات نوامبر ۲۰۰۴.

تحقق سه شرط اول به مراتب از شرط چهارم مهم‌تر است. اگر آمریکا بتواند وضع موجود را در عراق تثبیت کند، توان چانه‌زنی و سطح قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی آن افزایش کمی و کیفی خواهد داشت و یک‌جانبه‌گرایی سلسله مراتبی را با حاکمیت قوی آمریکا تثبیت خواهد کرد. در چنین شرایطی، قدرت سیاسی و نظامی اسرائیل در خاورمیانه صعود خواهد کرد. نقش واشنگتن در تنظیم مناسبات انرژی جهانی گسترش خواهد یافت. درجه دوم بودن نقش اروپا، چین، ژاپن و روسیه در هرم قدرت جهانی تثبیت خواهد شد و دولت بوش در صحنه داخلی آمریکا از موقعیت و محبوبیت گسترده‌تری برخوردار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست خارجی دولت بوش در دوره پس از وقایع یازدهم سپتامبر و واکنش‌های قدرت‌های بزرگ اروپایی و آسیایی، بار دیگر آکسیوم‌ها و قواعد اصلی علم سیاست و علم روابط بین‌الملل را زنده‌تر می‌کند:

الف) سیاست خارجی، ادامه سیاست داخلی است.

ب) سیاست در کشورهای صنعتی، بر آیند منافع کانون‌های ثروت است.

پ) رئالیسم و نئورئالیسم همچنان مرتبط‌ترین و دقیق‌ترین نظریه‌های توضیح‌دهنده نظام بین‌الملل فعلی است. آمریکا، مظهر سرمایه‌داری انحصاری، پس از جنگ جهانی دوم بوده است و منافع و ارزش‌های این نظام سرمایه‌داری، راهنمای فکری و چارچوب عملی دولتمردان آمریکا در سیاست خارجی این کشور است. هر حزب و جناح و شاخه خاص آن، بخشی از منافع این سیستم را تامین می‌کند و در فرآیند باز تولید فکری و تولیدی و ابداعی این سیستم، عامه مردم صاحب اشتغال، درآمد و رفاه می‌شوند. سیاست خارجی دولت جورج دبلیو بوش که به جناح راست حزب جمهوریخواه با وابستگی‌های وسیع به شرکت‌های بزرگ نفتی، مالی، تولید تسلیحات و بانک‌ها تعلق دارد، حامی بخشی از مجتمع عظیم سرمایه‌داری آمریکایی است. دستیابی به منافع جهانی این مجتمع عظیم به توجیه سیاسی، تبلیغاتی و ساختی نیاز دارد که با وقایع یازدهم سپتامبر و وجود حکومت‌های استبدادی مانند عراق، میسر و تسهیل شده است. نزاع بازیگران اصلی ساختار نظام بین‌الملل بر اجرای مسائل اخلاقی، انسانی و حقوق بشر نیست. قدرت همچنانکه نظریه‌پردازان رئالیسم و نئورئالیسم با منطق مبتنی بر طبع بشر و نشات گرفته از واقع‌بینی‌های آبراهام مزلو در تبیین نیازهای بشر طراحی کرده‌اند، بر پایه منافع بنا شده است. کار سیاستمداران توجیه و تزیین سیاست‌ها برای حفظ منافع است.

برگرفته از روزنامه همشهری